

نگاهی به پسوند «_ نده» و تحولات آن

اکرم السادات حاجی سید آقایی*

چکیده

بسیاری از واژه‌های رایج در زبان فارسی امروز در طول تاریخ دستخوش تحولاتی بوده است. برخی از این تحولات مربوط به فارسی میانه است و برخی دیگر - تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد - در فارسی دری روی داده است و اثری از کاربرد آن در فارسی میانه دیده نمی‌شود. از جمله این تحولات، دگرگونی‌هایی است که در پسوند «_ نده» روی داده است. حذف g پایانی آن در دوره رشد و تکوین زبان فارسی از جمله این تبدیلات است؛ ضمن آنکه تحولاتی نیز در گروه nd موجود در این پسوند روی داده است. این تحولات، خاص این واژه نیست، بلکه واژه‌های دیگری را با هویت دستوری متفاوت - همان گونه که در بخش‌های مختلف مقاله حاضر می‌بینیم - شامل می‌شود. این مقاله به تحولات پسوند «_ نده» در فارسی دوره رشد و تکوین می‌پردازد.

کلید واژه: تحولات آوایی، پسوند «_ نده»، گروه nd، گویش.

مقدمه

پسوندها «ند» *ande* - در فارسی معاصر و *anda* - و *ande* - و *inda* - در فارسی دری باقیمانده پسوند *andag* - (در فارسی میانه زردشتی) و *indag* - (در پهلوی اشکانی ترفانی و فارسی میانه ترفانی) است. *Andag* - یا *indag* - با پیوستن به ماده مضارع، صفت فاعلی مضارع می‌سازد. دو صورت مزبور، به نوبه خود بازمانده *ant-ake* - ایرانی باستان است.^۲ «ند» در ایرانی باستان ابتدا *ant* - بوده و سپس *aka* - بدان اضافه شده است؛ از جمله صفات فاعلی‌ای که با افزودن *ant* - ساخته شده و به فارسی دری رسیده و هویت صفت فاعلی خویش را از دست داده کلمه «بلند» است.^۳ «*ant* -» در ایرانی باستان برای ساختن صفت فاعلی مضارع گذرا، از ماده مضارع و ماده ماضی و صفت فاعلی آینده گذرا از ماده آینده به کار می‌رفته است. *aka* - در مرحله میان ایرانی باستان و ایرانی میانه غربی برای نقل نام به صرف *a* به کار رفته است.^۴

این پسوند در تمام دوران حیات زبان فارسی از ایرانی باستان تا معاصر، پسوندی زنده و زایا بوده و در تمامی این دوران معنای فاعلی از آن استنباط می‌شده است. هدف نویسنده در این مقاله آن است تا با گردآوردن صفات فاعلی ساخته شده با این پسوند و تقسیم‌بندی تحولات آوایی انجام شده بر روی آن، توجه محققان را به صورتهای تلفظی این پسوند و نیز به تحولات آواشناختی در فارسی دری جلب کند که تاکنون محل توجه قرار نگرفته است.

andag - با حذف *g* در پایان کلمه به صورت *anda* - و *ande* - در فارسی دری به کار رفته است، بنابراین برخلاف نظر بعضی از محققان، نمونه صفات فاعلی مختوم به *ande* - که امروزه در فارسی معاصر تهرانی کاربرد دارد، در دوره رشد و تکوین فارسی دری نیز وجود داشته است. *Indag* - نیز با حذف *g* به صورت *inda* - در فارسی دری به کار گرفته شده، اما در فارسی معاصر کاربرد ندارد.

anda - و *ande* - و *inda* - در فارسی معاصر با ماده‌های مضارع افعال ترکیب می‌شوند و صفات فاعلی پدید می‌آورند. البته کثرت صفات فاعلی ساخته شده با *anda* - نشان می‌دهد که در این دوران، این صورت بیشتر رایج بوده تا سایر صورتهای؛ اما به کار رفتن *ande* - *inda* - در کنار این صورت، کاملاً قابل اعتناست و تاکنون بدان توجهی نشده و کسی معترض وجود این دو تلفظ از این پسوند در دوران حیات فارسی دری نگردیده است. اکنون

برای اثبات این مدعا شواهدی که دال بر استعمال -anda -ande - و -inda در صفات فاعلی فارسی دری هستند، به ترتیب الفبایی ذکر می‌شوند:

صفات فاعلی ساخته شده با anda^۶

آفریننده،	در ترجمه	جَاعِلٌ	(فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۰۱، قرآن ۵۵)؛
آفرزندگان،	در ترجمه	الْغَافِرِينَ	(همان، ج ۳، ص ۱۰۶۱، قرآن ۵۵)؛
پذیرنده،	در ترجمه	قَابِلٌ	(همان، ج ۳، ص ۱۱۲۵، قرآن ۵۳)؛
پوشنده،	در ترجمه	عَفُورٌ	(همان، ج ۳، ص ۱۰۷۱، قرآن ۶۲)؛
خواهنده،	در ترجمه	الْقَانِعِ	(همان، ج ۳، ص ۱۱۳۳، قرآن ۵۳)؛
ستیه‌نده،	در ترجمه	عَنِيداً	(همان، ج ۳، ص ۱۰۵۳، قرآن ۴۲)؛
شکنده،	در ترجمه	قَاصِفاً	(همان، ج ۳، ص ۱۱۲۸، قرآن ۵۵)؛
گل‌برخیزنده،	در ترجمه	صَلْصَالٌ	(همان، ج ۳، ص ۹۳۵، قرآن ۵۳)؛
مژده‌دهنده،	در ترجمه	مُبَشِّرِينَ	(همان، ج ۳، ص ۱۲۹۴، قرآن ۹۴)؛
نازاینده،	در ترجمه	عَاقِرًا	(همان، ج ۳، ص ۹۹۶، قرآن ۴۱)؛

۴۹



صفات فاعلی ساخته شده با -ande

آفرزون‌کنندگان،	در ترجمه	الْمُضْعِفُونَ	(همان، ج ۳، ص ۱۳۷۹، قرآن ۵۳)؛
آفسوس‌دارندگان	در ترجمه	مُسْتَهْزِئُونَ	(همان، ج ۳، ص ۱۳۵۶، قرآن ۴۲)؛
آمرزش‌خواهندگان،	در ترجمه	الْمُسْتَعْفِرِينَ	(همان، ج ۳، ص ۱۳۵۳، قرآن ۴۲)؛
بازدارندگان،	در ترجمه	كَاشِفَاتٌ	(همان، ج ۳، ص ۱۱۸۴، قرآن ۵۳)؛
بازدارندگان	در ترجمه	مُمْسِكَاتٌ	(همان، ج ۳، ص ۱۴۲۳، قرآن ۵۳)؛
پرستندگان؛	در ترجمه	عَابِدُونَ	(همان، ج ۳، ص ۹۹۱، قرآن ۵۳)؛
پرستندگان؛	در ترجمه	عَبِدٌ	(همان، ج ۳، ص ۱۰۰۱، قرآن ۹۴)؛
پرستندگان؛	در ترجمه	عَاكِفِينَ	(همان، ج ۳، ص ۹۹۶، قرآن ۵۳)؛
ترسندگان؛	در ترجمه	مُشْفِقِينَ	(همان، ج ۳، ص ۱۳۷۱، قرآن ۵۱)؛
چشم‌دارندگان،	در ترجمه	الْمُنْتَظِرِينَ	(همان، ج ۳، ص ۱۴۳۵، قرآن ۵۳)؛
خواهندگان،	در ترجمه	السَّائِلِينَ	(همان، ج ۳، ص ۸۳۱، قرآن ۹۴)؛



خُواهَنَدگان،	در ترجمه	السَّائِلِينَ	(همان، ج ۳، ص ۸۳۱، قرآن ۴۲)؛
راست دَارَنَدگان،	در ترجمه	الصَّادِقُونَ	(همان، ج ۳، ص ۹۲۸، قرآن ۴۲)؛
رُؤُوزی دَهَنَدگان	در ترجمه	الرَّازِقِينَ	(همان، ج ۲، ص ۷۶۷، قرآن ۵۳)؛
شَتَابَنَدگان،	در ترجمه	مُهْطَعِينَ	(همان، ج ۳، ص ۱۴۴۹، قرآن ۴۲)؛
مُزْدَه دَهَنَدگان،	در ترجمه	مُبَشِّرَات	(همان، ج ۳، ص ۱۲۹۴، قرآن ۵۳)؛
ناخواهَنَدگان،	در ترجمه	الزَّاهِدِينَ	(همان، ج ۲، ص ۸۱۷، قرآن ۵۳)؛
یاری کُنَنَدگان،	در ترجمه	نَاصِرِينَ	(همان، ج ۴، ص ۱۴۶۹، قرآن ۵۳)؛

با توجه به این که محل نگارش متون مورد استناد، (قرآنهاي شماره ۴۲، ۵۱، ۵۳ و ۹۴) برنگارنده پوشیده است، نمی‌توان درباره مناطقی که در آن جایها پسوند صفت فاعلی‌ساز با تلفظ *ande*- وجود داشته و سپس به فارسی معاصر (در لهجه تهرانی) رسیده، اظهار نظر کرد، اما توجه به تاریخ کتابت این متون^۷ ما را بدان می‌رساند که بگوئیم در قرون ششم و هفتم و هشتم تلفظ *ande*- وجود داشته و همین ثابت می‌کند *ande*- موجود در فارسی معاصر ریشه در فارسی دری دوره رشد و تکوین دارد که آن نیز به نوبه خود دنباله فارسی میانه است.

صفات فاعلی ساخته شده با *inda*-

بازگرداننده،	در ترجمه	رَادٌ	(همان، ج ۲، ص ۷۶۶، قرآن ۵۵)؛
بیرون آیندگان،	در ترجمه	خَارِجِينَ	(همان، ج ۲، ص ۶۸۴، قرآن ۵۳)؛
کینه کشنده،	در ترجمه	مُتَنَصِّرًا	(همان، ج ۳، ص ۱۴۳۴، قرآن ۵۵)؛

اکنون که موارد باقی ماندن تلفظ *inda*- را، هر چند معدود، نقل کردیم، ببینیم آیا می‌توانیم تاریخ و منطقه یا مناطقی را که این تلفظ در آن جایها از فارسی میانه به فارسی دری رسیده، مشخص کنیم یا خیر. متون مورد استناد ما قرآنهاي شماره ۵۳ و ۵۵ است. قرآن شماره ۵۳، نگارش اوایل قرن هفتم است و تاریخ نگارش قرآن شماره ۵۵ ظاهراً قرن هفتم است، با استناد به تاریخ کتابت این دو قرآن می‌توانیم بگوئیم تلفظ *inda*- تا قرن هفتم وجود داشته و به تدریج از بین رفته و جای خویش را به تلفظهای دیگر این پسوند داده است؛ اما در مورد منطقه یا مناطقی که کارگیری این تلفظ، نمی‌توان اظهار نظر کرد؛ زیرا محل تألیف این دو متن بر نویسندگان روشن نیست.

تحولات آوایی صورت گرفته بر گروه [nd] موجود در پسوند

در دوران حیات فارسی دری، تغییرات آواشناختی‌ای بر روی این پسوند روی داده است که براساس این تحولات، صفات فاعلی متشکل از این پسوند، به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. دسته اول واژه‌هایی هستند که هیچ نوع تحول آوایی بر روی آنها رخ نداده است، همچون مثالهایی که پیش گذشت. (البته اگر تحول a به e را در *-ande* به حساب نیاوریم).^۸

۲. دسته دوم واژه‌هایی هستند که گروه [nd] موجود در پسوند آنها به شکل [n] به کار رفته است که ظاهراً مخفف [nn]^۹ است و می‌توان آن را این‌گونه به تصویر کشید:

-nd->-n(n)->-n-

۳. دسته سوم واژه‌هایی هستند که گروه [nd] موجود در پسوند آنها به صورت [d] به کار رفته است و ظاهراً باید آن را [dd]^{۱۰} است و می‌توان آن را به شکل زیر نمایش داد:

-nd->-d(d)->-d-

۴. دسته چهارم، صفاتی هستند که گروه [nd] موجود در پسوند آنها به صورت [nnd] به کار رفته است و ظاهراً باید آن را [nand] تلفظ کرد (یعنی پسوند *-anda* به شکل *-ananda* - تلفظ می‌شود).^{۱۱}

اکنون شواهدی که روشن‌گر مدعای ما در دسته دوم و سوم چهارم هستند به ترتیب در زیر ارائه می‌شود:

واژه‌های به کار رفته در گروه [nd] موجود در پسوند آنها به شکل [n]

آمرزنگان، به جای آمرزندگان، در ترجمه غافرین^{۱۲} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۰۶۱، قرآن ۱۳۰)؛

از حد گذرنگان (م: کدرنگان)، به جای از حد گذرنندگان، در ترجمه طاغون:^{۱۳}

«ایشان گروهی اند از حد گذرنگان». (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۱۱۲۰)؛

اندازه در گذرنگان (م: در کدرنگان)^{۱۴}، به جای اندازه در گذرنندگان، در ترجمه معتدین:^{۱۵}

«که او دوست ندارد اندازه در گذرنگان را». (همان، ج ۱، ص ۲۴۸)؛



بازرسنگان، به جای بازرسندگان، در ترجمه مُلاقوا^{۱۶} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۴۱۵، قرآن ۸۵ و ۱۱۹)؛

بازگردانگان، به جای بازگرداندگان، در ترجمه مَرْدُوذون^{۱۷}

« و می‌گویند: آیا ما بازگردانگانیم اندر گورها؟ » (ترجمه تفسیر طبری، ج ۷، ص ۱۹۸۰)؛

بردارنگان (م: بردارنکان)، به جای بردارندگان، در ترجمه حاملات^{۱۸}؛

« و [سوگند] بدان بردارنگان بارگران [و آن می‌بهاست] ». (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج

۲، ص ۱۱۱۰)؛

در گذرنگان (م: در کزرنکان)، به جای در گذرندگان، در ترجمه مُعْتَدین^{۱۹}؛

« بدرستی که خدای دوست ندارد در کزرنکان را. » (همان، ج ۱، ص ۳۲)؛

در گذرنگان، به جای درگذرندگان، در ترجمه مُعْتَدین^{۲۰} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۸۴،

قرآن ۵۵)؛

ستاینگان^{۲۱}، به جای ستاینندگان^{۲۲}، در ترجمه حامدُون (همان، ج ۲، ص ۶۳۸، قرآن ۲)؛

شکاونه، به جای شکاونده (لغت نامه دهخدا)؛

شیردهنگان، به جای شیردهندگان، در ترجمه المراضِع^{۲۳}؛

« او حرام کردیم ما فر پستانهای شیردهندگان^{۲۴} از پیش » (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۷۷).

در باره زمان و مکان روی دادن این تحول آوایی باید به تاریخ و محل کتابت متون مورد استناد ما - که این تحول در آنها به چشم می‌خورد - رجوع کرد. متون مورد نظر، به ترتیب قدمت عبارتند از: ترجمه تفسیر طبری، قرآن شماره ۲ در فرهنگنامه قرآنی، ترجمه و قصه‌های قرآن، ترجمه قرآن موزه پارس، قرآن شماره ۵۵ در فرهنگنامه قرآنی، قرآن شماره ۸۵ و پس از آن قرآن شماره ۱۱۹ و در آخر قرآن شماره ۱۳۰ در فرهنگنامه قرآنی، که یک یک آنها از نظر تاریخ و مکان نگارش بررسی می‌شوند:

کهنترین متن مورد استفاده ما که تحول [nd] به [n] در آن به چشم می‌خورد، ترجمه

تفسیر طبری است که آن را علمای ماوراءالنهر که از شهرهای بخارا، بلخ، سمرقند، سیبجانب و

فرغانه و سایر شهرهای ماوراءالنهر آمده بودند، به دستور منصور به نوح سامانی (حک: ۳۵۰-

۳۶۶ق) تدوین کردند. پس از ترجمه تفسیر طبری، قرآن شماره ۲ قرارداد که ظاهراً متعلق به

قرن چهارم است.^{۲۵} ترجمه و قصه‌های قرآن تلخیصی از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری، معروف

به تفسیر سوراآبادی، است که کار استنساخ آن را در سال ۵۸۴ ق محمد بن علی بن محمد بن علی النیسابوری الیثی به پایان رسانده است. کاتب و ناسخ این کتاب - که به احتمال قوی همان فراهم آورنده و تلخیص کننده آن است - مانند ابوبکر عتیق نیشابوری (مصنف تفسیر سوراآبادی) اهل نیشابور بوده است. این نکته گفتنی است که ترجمه و قصه‌های قرآنی به نگارش اصلی ابوبکر عتیق نزدیکتر است؛ زیرا خصوصیات زبانی و لهجه‌ای که در برخی نسخه‌های تفسیر سوراآبادی گاهی به چشم می‌خورد، در این نسخه به نحو مستمر و منظم و یکنواخت وجود دارد.^{۲۶} نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت، این است که تحول آوایی [nd] به [n] - تا جایی که نگارنده جستجو کرده است - در تفسیر سوراآبادی به چشم نمی‌خورد، و همین مؤید نظر نگارنده ضمیمه درباره تفسیر معروف به سوراآبادی و نسخه تربت جام است. ترجمه قرآن موزه پارس، به احتمال زیاد در شرق ایران و افغانستان در قرون پنجم و ششم انجام گرفته است.^{۲۷} مترجم این قرآن برای ما ناشناس است. درباره قرآنهاي شماره ۵۵، ۸۵، ۱۱۹ و ۱۳۰ باید گفت نگارنده از محل نگارش آنها اطلاعی در دست ندارد، اما زمان کتابت آنها به ترتیب عبارت است از:

۵۴



فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۴

قرآن شماره ۵۵ ظاهراً در قرن هفتم، و قرآن شماره ۸۵ در اوایل قرن هشتم، و قرآن شماره ۱۱۹ در سال ۱۰۲۳ تا ۱۰۲۴ ه. ق، و قرآن شماره ۱۳۰ - که جدیدترین قرآنی است که در آن تحول [nd] به [n] به چشم می‌خورد - در سال ۱۱۱۸ نگارش یافته است. با بررسی این چند متن، نتیجه می‌گیریم که تحول آوایی [nd] به [n] در طی قرون چهارم تا دوازده هجری^{۲۸} رایج بوده است و این تحول بیشتر در کتاب‌هایی به چشم می‌خورد که در شمال شرق و شرق ایران مانند ماوراءالنهر، خراسان و نیشابور نگاهشته می‌شده است.

تحول [nd] به [nn] و سرانجام به [n] فقط در صفات فاعلی ترکیب شده با «_ نده» رخ نمی‌دهد، بلکه ممکن است در هر واژه‌ای که دارای گروه [nd] باشد، صورت پذیرد. در ضمن این تبدیل مختص فارسی میانه و فارسی دری نیست. البته ما این تحول را در صفات فاعلی فارسی معاصر (تهرانی) نمی‌بینیم؛ اما با اندکی جستجو در برخی گویشها، ردپای این تبدیل را می‌یابیم. گویشهای بررسی شده ما، گویش نهاوندی و لری و بختیاری است. در گویش نهاوندی، صفت فاعلی از بن مضارع + ena ساخته می‌شود.

نوع تحول	فارسی	نهایندی
n به nd	پرنده	parena
n به nd	چرنده	čarena
n به nd	خورنده	xorena
n به nd	درنده ^{۲۹}	derena

در گویش لری و بختیاری بیشتر کلماتی که گروه nd دارند، مشمول این تحول شده‌اند. برخی کلمات تحول یافته که از کتاب فرهنگ لری انتخاب شده، عبارتند از:

شماره صفحه	نوع تحول	فارسی	لری
۵۰	nn به nd	بنده	banna
۵۵	n به nd	پس مانده	pas- mana
۵۷	n به nd	(سخن رک)	pus kana
۶۸	nn به nd	ته مانده	tah manna
۶۸	nn به nd	تیرانداز	Tir annāz
۷۴	n به nd	زن روسپی	jenna
۹۲	n به nd	خنده	Xana
۱۱۶	nn به nd	زندگی	Zennaiy
۱۳۸	n به nd	صندوق	Sanogh
۱۴۸	n به nd	فندق	fanogh
۱۵۴	n به nd	قنداق تفنگ	ghonaq

چند مثال نیز از کتاب واژه‌نامه گویش بختیاری چهار لنگ برگزیده شده است که در این جا آورده می‌شود:

شماره صفحه	نوع تحول	فارسی	بختیاری
۳۲	nn به nd	انداخت	ennaxt
۳۳	nn به nd	اندازه	ennāza
۵۲	nn به nd	بنده	banna



۱۹۹	nn به nd	قندیل	qannil
۲۳۲	nn به nd	گندم	gannom
۲۸۴	n به nd	هندوانه	henuna

واژه‌های که به کار رفته در گروه [nd] موجود در پسوند آنها به شکل [d]

آفرینده^{۳۰}، به جای آفریننده، در ترجمه خَالِق^{۳۱}:

« من آفرینده‌ام - ای : می‌خواهم آفرید - مردمی را » (تفسیر سوره‌آبادی، ج ۵، ص ۳۵۶۲،

ح، نسخه بدل لن، مربوط به ج ۲، ص ۱۲۵۶):

آفرینده، به جای آفریننده، در ترجمه بدیع^{۳۲} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۳۸، قرآن ۵۳):

بازداشتگان^{۳۳}، به جای بازداشتندگان، در ترجمه مسجونین^{۳۴} (همان، ج ۳، ص ۱۳۵۸، قرآن ۵۳):

ببرده، به جای ببرنده، در ترجمه کاشف^{۳۵} (همان، ج ۳، ص ۱۱۸۴، قرآن ۹):

بخشنده، به جای بخشنده، در ترجمه الواهب^{۳۶} (دستور الاخوان، ج ۱، ص ۶۵۲):

برانده، به جای براننده، در ترجمه طارد^{۳۷} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۹۵۸، قرآن ۲۰):

جنبده، به جای جنبنده، در ترجمه دَابَّه (همان، ج ۲، ص ۷۲۴، قرآنهای ۱۱۸، ۳۸، ۲، ۳۹، ۱۱۱، ۴۰):

۵۵



و در ترجمه اللّٰوَاب (همان، ج ۲، ص ۷۳۸، قرآنهای ۱۱۳ و ۱۳۵، ۴۱، ۴۳، ۴۲):

جنبده، به جای جنبنده، در ترجمه راجفه^{۴۳}:

«روز جنبد جنبده» (برگردانی کهن از قرآن کریم، ص ۵۰۹):

خوانندگان، به جای خوانندگان، در ترجمه تالیات^{۴۴} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۳۷۵، قرآن ۲):

رانندگان، به جای رانندگان، در ترجمه رُجُومًا^{۴۵} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۸۴، قرآن ۸۰) و

در ترجمه الزَّاجِرَات^{۴۶} (همان، ج ۲، ص ۸۱۵، قرآن ۲۷):

رانده، به جای راننده، در ترجمه سائق^{۴۸} (همان، ج ۲، ص ۸۳۱، قرآن ۵۳) و در ترجمه طارد

(فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۹۵۸، قرآن ۷۴) و نیز در تفسیر ابوالفتوح:

«و نیستم من رانده شما مؤمنان» (تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۱۴، ص ۳۲۴، ترجمه آیه ۱۱۴، سوره

شعراء^{۴۹}) و نیز در ترجمه طارد در تاج التراجم:

«و نیستم من رانده ای آن کسانی که ایمان آورده اند» (تاج التراجم، ج ۳، ص ۱۰۱۴، ترجمه آیه

۲۹، سوره هود^{۵۰})

راه یافتگان، به جای راه یافتندگان، در ترجمه الراشدون^{۵۱} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۶۸، قرآن ۳۰)؛

رهاند (= رهانده)، به جای رهاننده، در ترجمه مُصْرِح^{۵۲} :

«نیستم من رهاند مر شما را» (تفسیر سورآبادی، ج ۵، ص ۳۵۴۸، ح، نسخه بدل هد، مربوط به ج ۲، ص ۱۲۲۶)؛

روده، به جای رونده، در ترجمه دَابَّه^{۵۳} :

«و نیست هیچ روده که نه خدای‌ها گرفته است ناصیتِ او.» (تاج التراجم، ج ۳، ص ۱۰۲۷، ح)؛

شکافده، به جای شکافنده، در ترجمه مَوَاحِر^{۵۴} :

«و بینی کشتی را شکافده در او» (تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۱۲، ص ۴)؛

خوانندگان، به جای خوانندگان:

«ما این تفسیر را از بهر آن به پارسی کردیم... تا خوانندگان این ترجمه توانند کرد قرآن به عبارت پارسی.» (تفسیر سورآبادی، ج ۱، ص ۷)؛

خواننده، به جای خواننده، در ترجمه داعی^{۵۵} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۲۶، قرآن ۱۳۹)؛

خوردگان، به جای خورندگان، در ترجمه اُكَّالُون^{۵۶} (همان، ج ۱، ص ۲۱۸، قرآن ۱۳۰) و

در ترجمه شَارِبُون^{۵۷} (همان، ج ۲، ص ۸۸۲، قرآن ۱۳۹)

خورده، به جای خورنده، در ترجمه طَاعِم^{۵۸} (همان ج ۳، ص ۹۵۹، قرآن ۱۰۵)؛

داندگان، به جای داندگان، در ترجمه مُوقِنِين^{۵۹} :

«و تا باشد از داندگان.» (تفسیر ابوالفتوح، ج ۷، ص ۳۳۶، ح، نسخه بدلهای میج، مت، وز، لت)؛

شنوانده، به جای شنواننده، در ترجمه مُسْمِع^{۶۰} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۶۴، قرآن ۱۱۱)؛

شنودگان، به جای شنوندگان، در ترجمه سَمَاعُون^{۶۱} :

«و از آن کسها که جهودانند، شنودگان بدروغ، شنودگان گروهی دیگران نه آمدند بتو که رانند سخن از پس جایگاه آن.» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۳۹۳)؛

فرستانده، به جای فرستاننده، در ترجمه مُرْسِل^{۶۲} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۴۱، قرآن ۱۱۳)؛

فروشکنندگان، به جای فروشکنندگان، در ترجمه قَاهِرُون^{۶۳} (همان، ج ۳، ص ۱۱۳۳، قرآن ۲)؛

کنده به جای کننده در ترکیبات اندیشه کنندگان، بازی کنندگان، خواهش کننده، سپاس کنندگان، شمار کننده، نفرین کننده، یادکنندگان:

اندیشه‌کنندگان، به‌جای اندیشه‌کنندگان، در ترجمه مُدْبِرَات^{۶۴} (همان، ج ۳، ص ۱۳۳۱، قرآن ۹۰)؛ بازی‌کنندگان، به‌جای بازی‌کنندگان، در ترجمه لَاعِبِينَ^{۶۵} (همان، ج ۳، ص ۱۲۵۱، قرآن ۹۰)؛ خواهش‌کننده، به‌جای خواهش‌کننده، در ترجمه الشَّفِيع (دستورالاحوان، ج ۱، ص ۳۶۹، ح)؛ سپاس‌کنندگان، به‌جای سپاس‌کنندگان، در ترجمه شاکِرِينَ^{۶۶} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۸۳، قرآن ۲۶)؛

شمارکننده، به‌جای شمارکننده، در ترجمه الحاسب (دستورالاحوان، ج ۱، ص ۲۰۹، ح)؛ نفرین‌کننده، به‌جای نفرین‌کننده، در ترجمه اللَاعِنُونَ^{۶۷} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۱۲۵۱، قرآن ۹۰)

یادکنندگان، به‌جای یادکنندگان، در ترجمه ذاکِرِينَ^{۶۸} (همان، ج ۲، ص ۷۴۷، قرآن ۹۰) گزارندگان، به‌جای گزارندگان، در ترجمه فاعِلُونَ^{۶۹} (همان، ج ۳، ص ۱۰۹۰، قرآن ۵۸)؛ گسترندگان، به‌جای گسترندگان، در ترجمه مَاهِدُونَ^{۷۰} (همان، ج ۳، ص ۱۲۸۷، قرآن ۱۳۴)؛ مانده (در عبارت: مانده آءِ يَك دگر)، به‌جای مانده، در ترجمه مُتَّشَابِه^{۷۱} (همان، ج ۳، ص ۱۳۰۳، قرآن ۲) و در ترجمه هَيْئَه^{۷۲} (همان، ج ۴، ص ۱۵۸۸، قرآن ۱۳۸) و نیز در تفسیر سوراآبادی در دو جا، مانده به‌جای مانده آمده است:

«مثل . . . آن بود که چیزی بر کسی پوشیده و مجهول باشد تو آن را مانده کنی به چیزی که آن او را معلوم بود.» (تفسیر سوراآبادی، ج ۵، ص ۳۵۴۹، ح، نسخه بدل هد، مربوط به ج ۲، ص ۱۲۲۹).

«چرا خدای تعالی زندگانی نخستین را به آب مانده کرد، این بازان چه ماند؟ جواب گفته‌اند این بازان مانده است از آن معنی که نهاد آب بر شدن است.» (همان، ج ۵، ص ۳۴۳۹، ح، نسخه بدل هد، مربوط به ج ۲، ص ۱۰۰۹)؛ نگردگان، به‌جای نگردگان، در ترجمه ناظِرِينَ^{۷۳}:

«آن دست او گشت سپید او روشن مر نگردگان را.» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۹۲)؛ وِرْزِدگان، به‌جای ورزندگان، در ترجمه مُقْتَرِفُونَ^{۷۴} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۴۰۲، قرآن ۵۵) برای تعیین زمان و منطقه یا مناطق وقوع این تحول باید زمان و حوزه تألیف همه متونی را که در آنها تحول [nd] به [d] دیده می‌شود، مشخص کنیم.



قدیمترین متن مورد استناد ما، ترجمه تفسیر طبری است. تفسیر طبری را - همان‌طور که قبلاً گفتیم - علمای خراسان و ماوراءالنهر در حدود ۳۵۰ ق به فارسی برگردانده‌اند. پس از ترجمه تفسیر طبری، متن دیگر مورد استناد ما قرآن شماره ۲ فرهنگنامه قرآنی است که واژه‌نامه‌ای از آن با عنوان فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ با ترجمه فارسی کهن به کوشش مرحوم دکتر رجایی چاپ شده است. توضیحات لازم درباره این متن در پیش گذشت. گفتنی است که اکثر قریب به اتفاق صفات فاعلی ساخته شده با پسوند «-نده» در این متن، مشمول این تحول آوایی شده‌اند، تا جایی که تبدیل [nd] به [d] از ویژگیهای بارز این متن است. متون دیگری که ای تحول آوایی را در آنها می‌بینیم، قرآنهاي شماره ۹ و ۲۰ فرهنگنامه قرآنی هستند که در قرن پنجم نوشته شده‌اند و پس از آن دو، تاج التراجم فی تفسیر القرآن الاعاجم تألیف ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی (متوفی به سال ۴۷۱ ق) است. شاهفور اسفراینی از دانشمندان قرن پنجم خراسان است که به نیشابور و بغداد آمد و شد داشته و در طوس نیز رحل اقامت افکنده بوده است. متن بعدی که باید بدان پردازیم، تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری (متوفای ۴۹۴ ق)، معروف به تفسیر سورآبادی، است. تاریخ تصنیف این تفسیر در حدود چهارصد و هفتاد هجری است.^{۷۵} بعد از تفسیر سورآبادی، ترجمه قرآن موزه پارس است و این تفسیر، همان‌طور که در پیش گفته شد، به احتمال زیاد متعلق به شرق ایران است و در قرون پنجم و ششم نوشته شده است. تفسیر دیگر روض الجنان و روض الجنان مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی است که در ری به دست دانشمندی فقیه، متکلم و پارسی‌دان به نام حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری الاصل معروف به ابوالفتوح رازی در نخستین دهه‌های قرن ششم هجری نوشته شده است. درباره برگردانی کهن از قرآن کریم باید گفت که احتمالاً از قرن دهم هجری است، اما این نکته گفتنی است که زبان این متن با زبان تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری مشابهت بسیار دارد، به حدی که حدس زده می‌شود، مترجم در همان حوزه زبانی و منطقه جغرافیایی صاحب تفسیر سورآبادی زاده شده و زندگی کرده است.^{۷۶}

تاریخ کتابت قرآنهاي مورد استناد ما از فرهنگنامه قرآنی بدین قرار است:

قرآنهاي شماره ۲۶، ۳۰^{۷۷}، ۴۳: قرن ششم .

قرآنهاي شماره ۵۳، ۵۵، ۵۸: قرن هفتم.

قرآن شماره ۷۴: اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم.

قرآن شماره ۸۰: پنجم ربیع الاخر ۷۵۹.

قرآن شماره ۹۰: ظهراً قرن هشتم.

قرآن شماره ۱۰۵^{۷۸}: چهارشنبه ۱۸ ذی الحجه ۹۰۵.

قرآن شماره ۱۱۱ و ۱۱۳^{۷۹}: ظهراً قرن دهم.

قرآن شماره ۱۱۸^{۸۰}: سال ۱۰۱۹ یا ۱۰۲۱.

قرآن شماره ۱۳۰: سلخ ربیع الثانی ۱۱۱۸.

قرآنهاى شماره ۱۳۴^{۸۱} و ۱۳۵^{۸۲}: ظهراً قرن دوازدهم.

و قرآنهاى شماره ۱۳۸^{۸۳} و ۱۳۹ که تاریخ کتابت آنها نامعلوم است.

پس از بررسی همه متون مورد استناد، درمی یابیم که تحول nd به d در قرون چهارم تا دوازده هجری^{۸۴} در حوزه شهرهای ماوراءالنهر و ری و نیشابور و خراسان، رایج بوده است، به عبارت دیگر این تحول در قلمرو لهجه‌های مرکزی و شرق و شمال شرق ایران روی داده است.

۵۹



واژه‌های به کار رفته در گروه [nd] موجود در پسوند آنها به صورت [mnd]

افتنده، به جای افتنده، و در ترجمه واقع^{۸۵} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۹۶، قرآن ۱۳۹)؛
بربافنده (در عبارت بربافندگان دروغ)، به جای بربافنده، در ترجمه المَّتَكَلِّفِينَ^{۸۶} (همان، ج ۳، ص ۱۳۰۸، قرآن ۱۳۸)؛

پرسندگان، به جای پرسندگان، در ترجمه سائلین^{۸۷} (همان، ج ۲، ص ۸۳۱، قرآن ۹۱)؛
تاونده، به جای تاونده، در ترجمه بازغاً^{۸۸}؛

«چون بدید ماه را بر آینده و تاونده گفت ای این بود خدای من.» (تفسیر سوراآبادی، ج ۵، ص ۳۲۷۵، ح، نسخه بدل کا، مربوط به ج ۱، ص ۶۷۶، س ۱۵)؛
و در ترجمه بازغَه^{۸۹}؛

« چون بدید ماه را بر آینده و تاونده گفت ای این بود خدای من که این بزرگتر است.»
(همان، ج ۵، ص ۳۲۷۵، ح، نسخه بدل قو، مربوط به ج ۱، ص ۶۷۶، س ۲۰)؛

خورندگان، به جای خورندگان، در ترجمه اُكَّالُونَ^{۹۰} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۱۸، قرآن ۱۱۱)؛

سگالندگان (در ترکیب بدی سگالندگان)، به جای بدی سگالندگان، در ترجمه الماکرین.^{۹۱} (همان، ج ۳، ص ۱۲۸۶، قرآن ۹۵)؛

شکافنده، به جای شکافنده، در ترجمه فاطر^{۹۲} (همان، ج ۳، ص ۱۰۸۹، قرآن ۴۱).
 با پی جوئی و استقصاء در متون فارسی شواهدی می‌یابیم که ما را بدین نتیجه می‌رساند که اضافه شدن n تنها در صفات فاعلی ساخته شده با پسوند «_ نده» رخ نمی‌دهد بلکه واژه‌های دیگر نیز با هویت‌های دستوری متفاوت نظیر حاصل مصدر، صفت، صفت مفعولی، فعل و شناسه فعل مشمول این تحول آوایی شده‌اند. مثالهایی که نویسنده یافته است عبارتند از:

حاصل مصدر

درماندگی، به جای درماندگی، در ترجمه الضراء (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۹۴۵، قرآن ۵۳)؛

صفت

گننده پیر (م: کننده پیر) به جای گنده پیر، در ترجمه عجوز:
 «رهانیدیم وی را و اهل وی را همگنان الا عجوزاً فی الغابین مگر گننده^{۹۳} پیری که بود از در عذاب درماندگان.» (تفسیر نسفی، ج ۲، ص ۸۴۸)؛

صفت مفعولی

پراکنده (در پراکنده کرد)، به جای پراکنده، در ترجمه بثّ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۳۴، قرآن ۱۱۱)؛

پس ماندگان، به جای پس ماندگان، در ترجمه مُخَلَّفُونَ (همان، ج ۳، ص ۱۳۳۰، قرآن ۹۴)؛
 خوانندگان، به جای خوانندگان، در ترجمه اذعیاء (همان، ج ۱، ص ۹۸، قرآن ۵۲)؛ و
 خوانندگان در ترکیب پسر خوانندگان، به جای پسر خوانندگان، در ترجمه اذعیاء (همان، ج ۱، ص ۹۸، قرآن ۱۲۵)؛

خواننده، به جای خواننده

«به سه قرائت خواننده‌اند.» (تفسیر سوراآبادی، ج ۵، ص ۳۵۳۲، ح، نسخه بدل لن، مربوط به ج ۲، ص ۱۱۹۲)؛

رانندگان، به جای رانندگان، در ترجمه مُلْعُونین (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۴۱۸، قرآن ۸۸)؛
 راننده، به جای راننده، در ترجمه مرید

« و از مردمان کس است که خصومت کند در دین خدای به نادانی و متابعت کند هر دیوی راننده» (ترجمه قرآن ۵۵۶، ص ۳۲۲)؛

فعل

خوانندن، به جای خواندن، در ترجمه مُریب:
«ما در شکی‌ایم از آنچه می‌خوانی ما را و آن خواندنی.» (همان، ص ۲۴۱)
رانندن، به جای راندن، در ترجمه دُخُوراً (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۲۸، قرآن ۱۱۳)؛
مانندن، به جای ماندن، در ترجمه الحَصْر:
«الحَصْر: ماندن در سخن.» (دستور الاخوان، ج ۱، ص ۲۲۵، ح نسخه بدل ب).

شناسه فعل

بستندند، به جای بستند

«يَسْتَوْفُونَ: تمام حق بستندند.»^{۹۴} (الدرر فی الترجمان، ص ۴۳).

۶۱ اکنون این سؤال مطرح است که چرا چنین تحولی در برخی واژه‌های زبان فارسی رخ داده
◆ در واژه‌هایی که دو n در کنار هم آمده، کدام اشتقاقی و کدام غیراشتقاقی است و تلفظ n غیراشتقاقی چگونه است و در پایان اینکه این تحول در کدام منطقه یا مناطق و در چه زمانی روی داده است؟ نویسنده این گفتار کوشیده است تا حد ممکن بدان پاسخ گوید.
وجه مشترک در شواهدی که n غیراشتقاقی به آنها اضافه شده، این است که صامت n غیراشتقاقی قبل از صامت دندانی d قرار گرفته است یا به عبارت دیگر مکان بروز n غیراشتقاقی پیش از d است. می‌دانیم صامتهای d و n هر دو دندانی هستند با این تفاوت که d انسدادی است و n دماغی. این دو صامت می‌توانند به یکدیگر تبدیل شوند مانند ابدال [nd] به [nn] و ابدال [nd] به [dd] که نمونه‌های آن را قبلاً دیدیم. گاهی دیده شده که در برخی واژه‌های زبان فارسی یکی از این دو صامت d و n به صورت غیراشتقاقی در کنار صامت دیگر (که ریشه اشتقاقی دارد) اضافه می‌شود، مکان بروز صامت غیراشتقاقی گاه پیش از صامت اشتقاقی و گاه پس از آن است. مثلاً در برخی واژه‌ها صامت d غیراشتقاقی گاه قبل از n (اشتقاقی) و گاه پس از آن ظهور می‌کند، برخی از این واژه‌ها بدین قرار است:

- آمدند و شدند، به جای آمدن و شدن

- « رَوَانِ كَرْد و تابان شما را آفتاب و ماه رَنْجَوَرِ بِيوسْتِه رَو و شما را آمدند و شدند كَرْدِ شَبَانروز. » بخشی از تفسیری کهن، ص ۲۵۳؛
- افتادند، به جای افتادن
- « و دانستند که خواهد افتادند [= وَاَقَعْ] برزبرایشان اگر تورات نپذیرند. » (تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۳۲۷)؛
- بساماند، به جای بسامان، در ترجمه اصلاح
- « مه تباهی کنید اندر زمین پس از بساماند آن. » (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، صص ۵۰۶، ۵۱۱، ح، این شاهد مربوط به ص ۵۰۶ است.)؛
- بَندهانی، به جای بنهانی (= پنهانی)
- « بگوی یا محمد . . . خداوند من بداند که اهل آسمان چه می‌گویند و اهل زمین چه می‌گویند، و آنچه شما می‌گویید اندر بَندهانی، نیز بداند. » (تفسیر بر عشر، ص ۱۵۸)؛
- شدند، به جای شدن
- « وَاخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ . . . و در برافزود شدند شب و روز و آنچه فرستاد خدای تعالی از آسمان باران . . . آیتهاست مر خردمندان را. » (تفسیر نسفی، ج ۲، ص ۹۴۰)؛
- گرویدند، به جای گرویدن
- « ای کرده‌اید چرا کردید آب دادن حاجیان را و آبادان داشتن آن مزکت شکمهند - خانه مکه - چون بگرویدند آنکس که بگرویدست بخدای عز و جل. » (ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، ص ۶۰۴).
- گاه **d** غیر اشتقاقی قبل از **n** به واژه اضافه می‌شود، مانند «بکشند»^{۹۵} به جای بکشند:
- « گفت یا موسی این سران قوم می‌سگالیدند تا ترا بکشند [= لِيَقْتُلُوكَ]. » (تفسیر نسفی، ج ۲، ص ۷۳۳).
- با نظر به شواهد پیشین درمی‌یابیم که تحول آنها، عکس تحول نمونه‌هایی بالاست یعنی در آن-ها **n** غیر اشتقاقی قبل از **d** (که ریشه اشتقاقی دارد) بروز کرده است. دکتر علی اشرف صادقی می‌نویسد: «تنک و تا صورتی از «تک و تا» است. پدید شدن **n** قبل از **k** یا **g** و بعد از **a** در بعضی از کلمات دیگر فارسی دیده می‌شود: تفک - تفنگ، سگسر - سنگ سر و غیره^{۹۶}». باید به جمله ایشان، تکلمه‌ای افزوده شود بدین شرح که: ظاهر شدن **n** قبل از **d** در بسیاری کلمات فارسی دیده می‌شود؛ برخی از این کلمات بدین قرار است:
- بیهنده، به جای بیهده، در ترجمه باطل، (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۳۰، قرآن ۵۹)؛

پیندا^{۹۷} کند، به جای پیدا کند، در ترجمه یُبیین (همان، ج ۴، ص ۱۶۵۷، قرآن ۴۲)؛
رود کنده، به جای رود کده
«شما بدان کناره رود کنده بدر بودید.» (تفسیر سوراآبادی، ج ۵، ص ۳۳۸۵، ح، نسخه بدل لن،
مربوط به ج ۲، ص ۸۹۲)؛
سندره، به جای سدر، در ترجمه سدر
« اندر درخت سندره که خار نباشد آن را.» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۷، ص ۱۷۹۵)؛
فرقند، به جای فرقند:
« آنرا فرقان خوانند و یکی را از این دو فرقند گویند.» (دستورالاحوان، ج ۱، ص ۶۴۰، ح،
نسخه بدل د)؛
کالبد، به جای کالبد
« در آن شهرها گروهی اند گردن کشان بزرگ کالبدان هر یکی از ایشان صد از ما فراهم گیرد.»
(تفسیر سوراآبادی، ج ۵، ص ۳۱۹۲، ح، نسخه بدل هن، مربوط به ج ۱، ص ۵۴۸).
با استفاده از شواهدی که دارای یک n غیراشتقاقی هستند که آن هم بی‌فاصله قبل از d ظهور
می‌کند، می‌توانیم ترتیب قرار گرفتن n اشتقاقی و غیراشتقاقی را در نمونه‌هایی که دارای هر دو
n هستند، دریابیم در این مورد باید گفت صامت n اشتقاقی در ابتدا، قرار می‌گیرد و سپس n
غیراشتقاقی و بعد از آن d. در مورد تلفظ این کلمات باید گفت: ظاهراً پسوند «-نده» تحول
یافته به صورت «-ننده» تلفظ می‌شود.
برای آگاهی از زمان و مکان رخ دادن این تحول آوایی باید زمان و منطقه یا مناطق تألیف یا
کتابت هر یک از متون مورد استناد را بررسی کنیم. این متون به ترتیب قدمت عبارتند از:
ترجمه تفسیر طبری، تفسیر سوراآبادی، تفسیر نسفی، قرآنهاي شماره ۴۱ و ۴۲ فرهنگنامه
قرآنی، ترجمه قرآن ری، قرآنهاي شماره ۵۲، ۵۳، ۵۹، ۸۸، ۹۱، ۹۴ و ۹۵، دستورالاحوان، الدرر
فی الترجمان، قرآنهاي شماره ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۳۸ و ۱۳۹. در این جا درباره یک یک آنها
توضیح کوتاهی می‌آید:

کهنترین متنی که این تبدیل (افزوده شدن n غیراشتقاقی قبل از d) در آن دیده می‌شود، ترجمه
تفسیر طبری است، بنابراین بخشی از مناطقی که این تحول آوایی در آن جا یافت می‌شود،
شهرهای ماوراءالنهر است. پس از ترجمه تفسیر طبری، تفسیر سوراآبادی است که تحول مورد

نظر را در خود گنجانده است، بنابراین نیشابور نیز جزو مناطقی است که این تبدیل در آن دیده می‌شود. تفسیر نسفی را امام ابو حفص نجم الدین عمر بن محمد نسفی (۴۶۲-۵۳۸) در شهر نَسَف (نَخْشَب) نوشته است. نَسَف از شهرهای ماوراءالنهر است که در جاده بخارا به بلخ بوده است. از حوزه نگارش قرآنهاي شماره ۴۱ و ۴۲ که در قرن ششم نوشته شده‌اند؛ نویسنده اطلاعی در دست ندارد. ترجمه قرآن ری در سال ۵۵۶ هجری در قریه کهکابر از ناحیه مَرَجَبِي (= مرگبی) شهر ری به دست ابوعلی بن الحسن بن محمد بن الحسن الخطیب تحریر یافته است. در کتابهای جغرافی قدیم آمده است: مرجبی ناحیه‌ای میان ری و قزوین بوده است. قرآن ۵۵۶ نشانه‌های بارزی از لهجه رازی در قرن ششم به دست می‌دهد و بنا به پاره‌ای از قراین می‌توان گفت این کتاب از قرآن کهنتری استنساخ شده است. مقایسه میان این متن و ترجمه دستنویس کهنی از تفسیر ابوالفتوح رازی که در همین سال ۵۵۶ تحریر یافته، نشان‌دهنده آن است که این کتاب بیشتر از آن، نشانه‌های لهجه مترجم و لهجه کهن رازی را در بردارد.^{۹۸} نویسنده از حوزه کتابت قرآنهاي شماره ۵۲ و ۵۳ و ۵۹ که در قرن هفتم و قرآنهاي شماره ۸۸ و ۹۱ که در قرن هشتم و قرآنهاي شماره ۹۴ و ۹۵ که در اواخر قرن هشتم کتابت شده‌اند، بی‌خبر است. دستورالاحوان از فرهنگهای عربی به فارسی است که در قرن نهم به دست قاضی خان بدر محمد دهار نوشته شده است، دهار از مضافات دهلی هند است.^{۹۹} الدر فی الترجمان از فرهنگهای ارزشمند قرآن کریم است که شیخ الاسلام شمس العارفین محمد بن منور المتحمدم المروزی آن را نوشته است. تاریخ تألیف کتاب دقیقاً معلوم نیست. نسخه باقی مانده از این کتاب، در محرم سال ۹۷۸ ق کتابت شده است، اما به عقیده مصحح از نظر خصوصیات زبان و واژه‌ها و تعبیرات بسیار کهن‌تر از زمان مذکور است و حتی می‌توان آن را به قرنهای پنجم و ششم نسبت داد. وی برخی خصوصیات زبانی آن را که ویژگی زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراءالنهر در قرون پنجم و ششم است، از مشخصات لهجه مؤلف می‌شمرد.^{۱۰۰} قرآنهاي شماره ۱۱۱ و ۱۱۳ در قرن دهم کتابت شده است و از تاریخ کتابت قرآنهاي شماره ۱۳۸ و ۱۳۹ اطلاعی در دست نیست.

بررسی حوزه زمانی و مکانی متونی که مشمول این قاعده آوایی شده‌اند، نشان می‌دهد که تحول nd به nnd در قرون چهارم تا دهم^{۱۰۱} هجری در حوزه شهرهای ماوراءالنهر (چون بخارا، نَسَف، سمرقند، بلخ و سیبجانب و فرغانه و غیره) و ری و قم و قزوین و نیشابور رخ

داده است، پس این تحول در قلمرو لهجه‌های مرکزی و شرق و شمال شرق ایران روی داده است و ظاهراً در فارسی امروز اثری از آن نیست. اکنون که توصیف تحولات آوایی پسوند «_ نده» یا واژه‌هایی که دارای گروه nd هستند، به پایان رسید، درمی‌یابیم که این تحولات به دو گروه تقسیم می‌شوند: دسته‌اول تحولاتی که منشأ در فارسی میانه دارد و تا فارسی معاصر ادامه یافته است و گروه دیگر تحولاتی که منحصر به فارسی دری است و اثری از آن در فارسی میانه و فارسی معاصر دیده نمی‌شود.

پی‌نوشت

۱. منظور از «ایرانی باستان» زبانی است که اوستایی و فارسی باستان از آن منشعب شده‌اند و اثری از آن به جای نمانده است و آن را به کمک اوستایی و فارسی باستان و زبان سنسکریت بازسازی کرده‌اند.

۲. دستور تاریخی مختصر زبان فارسی، صص ۵۹-۶۰.

۳. بلند > فارسی میانه : buland > فارسی باستان: brdant «بلند» مشتق از ریشه -bard «بلند بودن». (فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ص ۲۰۸).

۴. فرهنگ مشتقات مصادر فارسی، ج اول، ص ۳۸.

۵. دستور تاریخی مختصر زبان فارسی، ص ۶۰.

۶. واژه‌های فارسی مطابق مأخذ مشکول گردیده است.

۷. تاریخ کتابت قرآن شماره ۴۱، ظاهراً قرن ششم و قرآن شماره ۵۱ متعلق به قرن هفتم است. قرآن شماره ۵۳ در اوایل قرن هفتم نگارش یافته است. تاریخ کتابت قرآن شماره ۹۴ ظاهراً اواخر قرن هشتم است. این متون از نظر رسم خط و شکل گذاری در خور توجه هستند.

۸. در اینجا، چون تحولات آوایی صورت گرفته بر گروه [nd] بررسی می‌شود، تحول a به e را به حساب نیاوردیم و اگر این تحول را به شمار آوریم، صفات فاعلی به پنج دسته تقسیم می‌شوند.

۹. تبدیل d به n در مجاورت n دیگر، خاص صفات فاعلی فارسی دری نیست، بلکه سابقه‌ای قدیم‌تر دارد و در واژه‌های دیگر نیز به چشم می‌خورد. گروه [nd] ایرانی باستان، در فارسی میانه ترفانی به [nn] تبدیل شده اما در پهلوی اشکانی ترفانی باقی مانده است. به عنوان مثال کلمه بنده فارسی دری در فارسی باستان bandaka بوده و در پهلوی اشکانی ترفانی bandag است و در متون فارسی میانه ترفانی به bannag تبدیل شده است (تاریخ زبان فارسی، ص ۱۵۶).

۱۰. نمونه این تحول در کلمات دیگر و در زمان قدیمتر دیده شده است. برخی واژه‌ها از ایرانی میانه غربی، به ویژه از پهلوی اشکانی، به زبانهای دیگر نفوذ کرده است، از جمله این واژه‌ها کلمه «اندام» است که در پهلوی اشکانی ترفانی *handām* است و در سریانی به صورت *haddāmā* درآمده است که در آن تحول مزبور به چشم می‌خورد (تاریخ زبان فارسی، ص ۱۷۱).
۱۱. اشاره شفاهی دکتر حسن رضائی باغ‌بیدی.
۱۲. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۵: *أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ*: تو بهترین آمرزندگان. [ترجمه آیات قرآن در پانوشت از ترجمه عبدالمحمد آیتی انتخاب شده است و هر جا توضیحی از کتاب دیگری به دنبال ترجمه آمده است، داخل قلاب قرار گرفته است.]
۱۳. سوره طور (۵۲)، آیه ۳۱: *هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ*: خود مردمی طاعی هستند. مصحح کلمه «گذرندگان» را به حاشیه برده و به جایش «در گذرندگان» قرار داده است.
۱۴. حرف «ن» در «درگذرندگان» در متن بدون نقطه است.
۱۵. سوره اعراف (۷)، آیه ۵۴: *أَنْه لَأَيِّحِبُّ الْمُعْتَدِينَ*: او متجاوزان سرکش را دوست ندارد. مصحح «در گذرندگان» را به «در گذرندگان» تغییر داده است.
۱۶. سوره بقره (۲)، آیه ۴۶: *الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ*: آنان که بی‌گمان می‌دانند که با پروردگار خود دیدار خواهند کرد.
۱۷. سوره نازعات (۷۹)، آیه ۱۰: *يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ*: می‌گویند آیا ما به حالت نخستین بازمی‌گردیم.
۱۸. سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۲: *فَالْحَامِلَاتِ وَفِرًا*: سوگند به ابرهای گرانباز. مصحح کلمه «بردارنکان» را به حاشیه برده و در متن واژه «بردارندگان» را قرار داده است.
۱۹. سوره بقره (۲)، آیه ۱۸۹۰: *إِنَّ اللَّهَ لَأَيِّحِبُّ الْمُعْتَدِينَ*: خدا تعدی کنندگان را دوست ندارد. مصحح کتاب، واژه «در گذرندگان» را به حاشیه برده و به جایش «از حد در گذرندگان» گذاشته است.
۲۰. سوره انعام (۶) آیه ۱۱۹: *إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ*: هر آینه پروردگار تو به متجاوزان از حد داناترست.
۲۱. درباره این واژه گفتنی است که در فرهنگنامه قرآنی به صورتی که در بالا آمده، ثبت شده است؛ اما در فرهنگ قرآن شماره ۴ آستان قدس (که همان قرآن شماره ۲ فرهنگنامه قرآنی است) به صورت «ستایندگان» ضبط شده و این که کدام یک صورت صحیح واژه در نسخه خطی است نمی‌دانیم اما با توجه به این که تحول موردنظر ما را در خود گنجانده است، آن را به عنوان شاهد آوردیم.
۲۲. سوره توبه (۹)، آیه ۱۱۲: *الَّذِينَ الْعَابِدُونَ الْحَامِلُونَ*: توبه کنندگانند، پرستندگانند، ستایندگانند.

۲۳. سوره قصص (۲۸)، آیه ۱۲: وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ: پستان همه دایگان را از پیش بر او حرام کرده بودیم.

۲۴. مصحح در پانوشت توضیح داده است که «در متن هم شیردهندگان آمده و هم به صورت «شیردهندگان» تکرار شده است.»

۲۵. درباره این قرآن گفتنی است که احمد علی رجایی بخارایی از روی علائم نسخه‌شناسی، نسخه را متعلق به اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم می‌داند؛ اما کهنگی واژه‌ها، فصل و وصلها، نوع ترکیبات، ادات و حروف و پسوند و پیشوندها و اسلوب سخن این فکر را در وی تقویت می‌کند که این قرآن از روی قرآن کهنتری تحریر یافته و بین زمان نگارش و زمان ترجمه آن فاصله بسیار است. وی می‌گوید: قرآن شماره ۴ از ترجمه تفسیر طبری استوارتر و رساتر و شیواتر است «از این رو این فکر در خاطر قوت می‌گیرد که ترجمه قرآن شماره ۴ ممکن است در همان حدودی انجام گرفته باشد که تفسیر طبری ترجمه شده است؛ یعنی اواسط قرن چهارم و شاید به وسیله دانشمندی دیگر از معاصران ماوراءالنهری علمایی که تفسیر طبری را ترجمه کرده‌اند.» (متنی پارسی از قرن چهارم هجری؟، صص ۷ و ۹).

۲۶. ضمیمه درباره تفسیر معروف سورآبادی و نسخه تربت جام، صص بیست، بیست و دو، بیست و چهار و بیست و شش.

۲۷. مسائل تاریخی زبان فارسی، ص ۱۰۴.

۲۸. نویسنده سعی کرده است تا تاریخی نسبی از دوره این ویژگی به دست دهد، اما خود اذعان دارد که این تاریخ، دقیق نیست؛ زیرا می‌دانیم که بسیاری از این متون از روی کتب کهنتری استنساخ شده‌اند و آنچه نمی‌دانیم، آن است که آیا این ویژگی مربوط به گویش مؤلفان آن است و با امانت‌داری کاتبان باقی مانده است یا در نسخه اصلی نبوده و از گویش کاتبان به نسخه‌ها راه یافته است؛ به طور مثال قدیمترین متنی که ما براساس آن قضاوت کردیم، ترجمه تفسیر طبری است، که در حدود سالهای ۳۵۰ ق فراهم آمده است، اما کهنترین نسخه‌ای که از آن در دست داریم، نسخه کتابخانه سلطنتی است که در سال ۶۰۶ قمری و به دست اسعد بن محمد بن ابی‌الحسین بن احمد بن ابی‌الحسین بن سهلویه الیزدی استنساخ یافته است و ما نمی‌دانیم تا چه اندازه گویش کاتب در متن به کار رفته است. و یا تعدادی از قرآنهای فرهنگنامه قرآنی که دارای تاریخ کتابت متأخر هستند، اما ویژگیهای زبانی و بسیاری خصوصیات دیگر آنها نشان می‌دهد که متعلق به دوران قدیمتری هستند و معلوم نیست تحولات آوایی موجود در آنها مربوط به نسخ کهن است یا خیر؟ بنابراین آنچه در این جا با عنوان «قرن چهارم تا دوازدهم» می‌آید براساس تاریخ تدوین ترجمه تفسیر طبری و براساس تاریخ کتابت متأخرترین متن مورد استناد خویش - که قاعدتاً این تاریخ، تاریخ استنساخ نسخه است نه تاریخ تدوین آن - آورده‌ایم.

اگر بنا را صرفاً بر تاریخ استنساخ این متون بگذاریم، قرونی که تحول موردنظر ما را نشان می‌دهد به قرون ششم تا دوازدهم تغییر می‌یابد.

۲۹. «مختصات آوایی و دستوری گویش نهاوندی»، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی، ص ۴۴۷.

۳۰. با توجه به این که در این دوران سه تلفظ anda, -ande, و -inda - وجود داشته، نمی‌توانیم دربارهٔ تلفظ این صفات تحول یافته قاطعانه نظر دهیم. از بین این نمونه‌ها فقط دربارهٔ «آفریننده» که دارای حرکات است می‌توان بدون تردید نظر داد و گفت که āfarinada از āfarinanda مشتق شده است. دربارهٔ کلمهٔ رانندگان که علامت فتحه روی «د» قرار دارد می‌توان گفت پسوند اولیهٔ آن یا -anda یا -inda بوده است. پسوند واژهٔ ورزندگان نیز احتمالاً -anda یا -ande است.

۳۱. سورهٔ حجر (۱۵)، آیهٔ ۲۸: اِنِّیْ خَالِقُ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَآءٍ مَّسْنُونٍ: می‌خواهم بشری از گل خشک، از لجن بویناک بیافرینم.

۳۲. سورهٔ بقره (۲) آیهٔ ۱۱۷: بَدِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ: آفرینندهٔ آسمانها و زمین است.

۳۳. ساخت این‌گونه صفات بر خلاف قیاس، که ماده ماضی به جای ماده مضارع با علامت «_ نده» ترکیب شده است، در برخی متون از جمله ترجمه تفسیر طبری و فرهنگ قرآن شماره ۴ آستان قدس دیده می‌شود: خوارداشتنده، به جای خواردارنده، در ترجمه مستضعف (فرهنگ قرآن شماره ۴، مقدمه، سی و هشت) گردن نهاننده، به جای گردن نهنده، در ترجمه مُسَلِّم (همان، سی و هشت)؛

گرویدنده، به جای گرونده، در ترجمه مُؤْمِن (ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۱۷۵)؛ مهلت دادنده، به جای مهلت داده، در ترجمه مُنْظَرِن (همان، ج ۶، ص ۱۵۶۰).

۳۴. سوره شعرا (۲۶)، آیه ۲۹: لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ: به زندانت می‌افکنم. [این آیه در ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۱۶۲ بدین شکل ترجمه شده است: کنم تو را بازدارندگان اندر زندان].

۳۵. سورهٔ انعام (۶)، آیهٔ ۱۷: وَ اِنْ يَّمْسَسَكَ اللّٰهُ بُصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ اِلَّا هُوَ: اگر خدا به تو محنتی برساند، هیچ کس جز او دفعش نتواند کرد.

۳۶. مصحح کلمهٔ «بخشده» را به حاشیه برده و به جایش در متن کلمهٔ «بخشنده» را نشانده است.

۳۷. سورهٔ شعراء (۲۶)، آیهٔ ۱۱۴: وَ مَا اَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ: و من مؤمنان را طرد نمی‌کنم.

۳۸. سورهٔ انعام (۶)، آیهٔ ۳۸: وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِی الْاَرْضِ: هیچ جنبنده‌ای در روی زمین نیست . . .

۳۹. سورهٔ عنکبوت (۲۹)، آیهٔ ۶۰: وَ كَايِنٍ مِّنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رَزَقَهَا: چه بسیار جنبندگان که یارای تحصیل روزی خویش ندارند.

۴۰. سوره جاثیه (۴۵)، آیه ۴: وَ فِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّهِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ : و در آفرینش شما و پراکنده شدن جنندگان عبرت‌هاست برای اهل یقین .
۴۱. سوره انفال (۸)، آیه ۲۲: إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ : بدترین جانوران در نزد خدا این کران و لالان هستند که در نمی‌یابند.
۴۲. سوره حج (۲۲)، آیه ۱۸: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ . . . وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ . . . آیا ندیده‌ای که هرکس در آسمانها و هرکس که در زمین است . . . و جنندگان و بسیاری از مردم خدا را سجده می‌کنند؟
۴۳. سوره نازعات (۷۹)، آیه ۶: يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّجَافَةُ: که آن روز که نخستین نفخه قیامت زمین را بلرزاند. مصحح کلمه «جنبده» را به حاشیه برده و به جایش در متن کلمه «جنبده» را نشانده است.
۴۴. سوره صافات (۳۷)، آیه ۳: فَالْتَالِيَاتِ ذُكْرًا : سوگند به آن فرشتگان که ذکر خدا را می‌خوانند.
۴۵. سوره ملک (۶۷)، آیه ۵: وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ جَعَلْنَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ: ما آسمان فرودین را به چراغهایی بیاراستیم و آن چراغها را وسیله راندن شیاطین گردانیدیم. [رُجُومًا: اندازندگان، یعنی رانندگان، جمع رَجْم (لسان التنزیل، ص ۵۴-۵۵)]
۴۶. سوره صافات (۳۷)، آیه ۲: فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا: سوگند به آن فرشتگان که ابرها را می‌رانند.
۴۷. قرآن شماره ۱۲۹ این کلمه را به «فرشتگان رانده» برگردانده است، که رانده به جای راننده است.
۴۸. سوره ق (۵۰)، آیه ۲۱: وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ: هرکسی می‌آید و با او کسی است که می‌راندش و کسی است که برایش شهادت می‌دهد.
۴۹. سوره شعراء (۲۶)، آیه ۱۱۴: وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ : و من مؤمنان را طرد نمی‌کنم . مصحح تفسیر ابوالفتوح کلمه «رانده» را به حاشیه برده و به جایش کلمه «راننده» را نشانده است.
۵۰. سوره هود (۱۱)، آیه ۲۹: وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا : آنهایی را که ایمان آورده‌اند از خود نمی‌رانم.
۵۱. سوره حجرات (۴۹)، آیه ۷: أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ : اینان خود راه یافتگانند. [در ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۴۹۳، کلمه «راه یافتندگان» آمده است: اگر آید بدیشان بیم‌کننده‌ای باشدی راه یافتندگان (= لَيَكُونَنَّ أَهْدَى)]
۵۲. سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۲: مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنتُمْ بِمُصْرِخِي: نه من فریادرس شمایم، نه شما فریادرس من.
۵۳. سوره هود (۱۱)، آیه ۵۶: مَا مِنْ دَابَّهِ إِلَّا هُوَ اخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا : هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه زمام اختیارش را او گرفته است.
۵۴. سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۴: وَ تَرَى الْفُلُكَ مَوَاحِرَ فِيهِ: و کشتیها را بینی که دریا را می‌شکافند و پیش می‌روند [مَوَاحِر، فواعل باشد، وَاخِذَتْهَا مَآخِرَةً مِنَ الْمَخْرِ، وَهُوَ الدَّفْعُ وَ الشَّقُّ (تفسیر ابوالفتوح، ج ۱۲، ص ۱۶)]

۵۵. سوره طه (۲۰)، آیه ۱۰۸: *يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لا عِوَجَ لَهُ: در آن روز از پی آن داعی که هیچ کزی را در او نیست روان گردند.*
۵۶. سوره مائده (۵)، آیه ۴۲: *سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لَللَّسُّخْتِ: گوش نهادگان بر دروغند، خورندگان حرامند.*
۵۷. سوره واقعه (۵۶)، آیه ۵۴: *فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ: و بر سر آن آب جوشان خواهید نوشید.*
۵۸. سوره انعام (۶)، آیه ۱۴۵: *قُلْ لا أَجِدُ فِي ما أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ: بگو در میان آنچه بر من وحی شده است چیزی را که خوردن آن حرام باشد نمی‌یابم.*
۵۹. سوره انعام (۶)، آیه ۷۵: *وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ: تا از اهل یقین گردد.*
۶۰. سوره فاطر (۳۶)، آیه ۲۲: *وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ: و تو نمی‌توانی سخن خود را به مردگانی که در گور خفته‌اند بشنوانی.*
۶۱. سوره مائده (۵)، آیه ۴۱: *مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ: آن یهودان که گوش می‌سپارند تا دروغ ببنند و برای گروهی دیگر که خود نزد تو نمی‌آیند سخن چینی می‌کنند و سخن خدای را دگرگون می‌سازند.*
۶۲. سوره فاطر (۳۵)، آیه ۲: *وَ ما يُمَسِّكُ فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ: و چون چیزی را دریغ دارد. کس نتواند جز او که روانش دارد. (این نکته را یادآور شوم که واژه «فرستاننده» در فرهنگ ثبت نشده، اما با توجه به این که مرسل در قرآن ۱۰۰ به «فرستنده» برگردانده شده کلمه فرستنده را معادل فرستاننده قرار دادیم؛ در غیر این صورت می‌توانستیم فرستنده را صورتی از فرستنده با ابدال a به ā در نظر بگیریم.)*
۶۳. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۲۷: *وَ انا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ: ما بالاتر از ایشانیم و بر آنها غلبه می‌یابیم.*
۶۴. سوره نازعات (۷۹)، آیه ۵: *فَالْمُدَبِّرَاتِ أَعْرَأُ: و سوگند به آنها که تدبیر کارها می‌کنند.*
۶۵. سوره دخان (۴۴)، آیه ۳۸: *وَ ما خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما لا عِيبِينَ: ما این آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست، به بازیچه نیافریده‌ایم.*
۶۶. سوره انعام (۶)، آیه ۶۳: *لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ: ما نیز از سپاسگزاران خواهیم بود.*
۶۷. سوره بقره (۲)، آیه ۱۵۹: *أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ: هم خدا لعنت می‌کند و هم دیگر لعنت‌کنندگان.*
۶۸. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۵: *وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا: و مردانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند.*
۶۹. سوره مومنون (۲۳)، آیه ۴: *وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ: و آنان که زکات را می‌پردازند.*
۷۰. سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۴۸: *وَ الْأَرْضِ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الماهِدُونَ: و زمین را گسترده‌ایم و چه نیکو گسترندگانیم.*

۷۱. سوره انعام (۶)، آیه ۹۹: وَجَنَاتٍ مِنْ أَغْنَابٍ وَ الزَّيْتُونِ وَ الرُّمَانَ مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُشْتَبِهٍ: بستان‌هایی که از تاک‌ها و زیتون و انار، همانند و ناهمانند.
۷۲. سوره آل عمران (۳)، آیه ۴۹: أَنَّى أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ: برایتان از گل چیزی چون پرنده می‌سازم.
۷۳. سوره شعراء (۲۶)، آیه ۳۳: هِيَ بَيْضَاءٌ لِلنَّاطِرِينَ: در نظر بینندگان سپید می‌نمود.
۷۴. سوره انعام (۶)، آیه ۱۱۳: وَ لِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ: و هرچه در خورشان هست انجام دهند.
۷۵. ضمیمه درباره تفسیر معروف به سورآبادی و نسخ تربت جام، صص سیزده و هفده.
۷۶. برگردانی کهن از قرآن کریم، ص ۵۴۶ - ۵۴۵.
۷۷. آیا قرآن دارای خصوصیت‌های لغوی و رسم‌الخط کهن است و از نظر ترجمه بسیار کهن است.
۷۸. ترجمه این قرآن احتمالاً از نسخه کهن‌تری نوشته شده است و در آن لغات و ترکیبات پارسی به وفور دیده می‌شود.
۷۹. این ترجمه، به تصریح کاتب از تفسیر درواجگی متعلق به قرن ششم هجری نوشته شده و متضمن فواید لغوی و زبانی و لهجه‌ای است.
۸۰. ظاهراً از نسخه‌های کهنتر استنساخ شده است.
۸۱. از نسخه کهنتری اقتباس یا رونویس شده است.
۸۲. زبان ترجمه و برابری پارسی آن نشان‌دهنده آن است که ترجمه از متن کهنه‌تری نوشته شده است.
۸۳. رسم‌الخط نسخه و برابری پارسی آن نشان می‌دهد که متعلق به قرون کهن است.
۸۴. اگر بنا را بر قرن استنساخ متون مورد استفاده بگذاریم، زمان به قرون ششم تا دوازدهم هجری تغییر می‌کند.
۸۵. سوره معارج (۷۰)، آیه ۱: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ: پرسنده‌ای از عذابی پرسید که... فرود خواهد آمد.
۸۶. سوره ص (۳۸)، آیه ۸۶: وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ: و نیستم از آنان که به دروغ چیزی بر خود می‌بندند.
۸۷. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۷: لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ اخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلِّسَانِينَ: در داستان یوسف و برادرانش برای آنان که از آن پرسیده‌اند عبرت‌هاست.
۸۸. سوره انعام (۶)، آیه ۷۷: فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي: آن‌گاه ماه را دید که طلوع می‌کند گفت: این است پروردگار من.
۸۹. سوره انعام (۶)، آیه ۷۸: فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ: و چون خورشید را دید که طلوع می‌کند، گفت این است پروردگار من، این بزرگتر است.
۹۰. سوره مائده (۵)، آیه ۴۲: سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِلسُّخْتِ: گوش نهادگان بردروغند، خورندگان حرامند.
۹۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۵۴: وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ: و خدا بهترین مکرکنندگان است.
۹۲. سوره شوری (۴۲)، آیه ۱۱: فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ: آفریدگار آسمانها و زمین است.



۹۳. مصحح کلمه «گنده» را به «گنده» تغییر داده است.
۹۴. مصحح «بستدند» را به حاشیه برده و به جایش «بستدند» قرار داده است.
۹۵. مصحح متن را تغییر داده است.
۹۶. «درباره چند لغت عامیانه فارسی»، سخن، دوره بیستم، شماره چهارم و پنجم، ص ۳۹۰.
۹۷. درباره واژه «پیندا» باید گفت ممکن است افزوده شده n تحت تأثیر مصوت بلند I باشد. (نگاه-کنید به «دو تحول آوایی در زبان فارسی» مجله زبان‌شناسی، سال نوزدهم، شماره دوم، ص ۱-۹)
۹۸. مقدمه ترجمه قرآن ری، صص ده و یازده.
۹۹. این نکته گفتنی است که بعید به نظر می‌رسد دامنه تحول [nd] به [nnd] هندو فارسی زبانان هند رسیده باشد، در این مورد ذکر این نکته لازم است که مؤلف دستورالخوان در تدوین کتابش از کتب لغتی چون خلاصه‌المستخلص، جواهر اللغة، مقدمه الادب، السامی فی الاسامی، و متنهایی چون التوسل الی الترسل و دیوانها و دیگر کتب فارسی بهره برده است و بعید نیست که این تحول از کتبی که مأخذ کار وی بوده، وارد کتاب دستورالخوان شده باشد.
۱۰۰. مقدمه الدرر فی الترجمان، صص دوازده و بیست و چهار.
۱۰۱. بنابر قرن استنساخ دوره رواج این تحول را باید قرن ششم تا دهم دانست.

منابع

۱. ابوالفتوح، رازی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ به کوشش محمدجعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۲. ابوالقاسمی، محسن؛ تاریخ زبان فارسی، چاپ پنجم، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
۳. ابوالقاسمی، محسن؛ دستور تاریخی مختصر زبان فارسی؛ چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۷۷.
۴. ابومحبوب، احمد؛ ساخت زبان فارسی؛ چاپ اول، تهران: نشر میترا، ۱۳۷۵.
۵. اسفراینی، شاهفورین طاهربن محمد؛ تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی (با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب)، ۱۳۷۵.

۶. المتحمدمرورزی، محمد بن منصور؛ الدرر فی الترجمان؛ به تصحیح دکتر محمد سرور مولایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
۷. ایزدپناه، حمید؛ فرهنگ لری؛ چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱.
۸. بخشی از تفسیری کهن به پارسی، به تصحیح سید مرتضی آیه الله زاده شیرازی، چاپ اول، تهران: نشر قبله، ۱۳۷۵.
۹. برگردانی کهن از قرآن کریم؛ به کوشش علی رواقی، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۳.
۱۰. ترجمه تفسیر طبری؛ به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴-۱۳۳۹.
۱۱. ترجمه قرآن موزه پارس؛ به کوشش علی رواقی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵ (= ۱۳۵۵).
۱۲. ترجمه قرآن (نسخه مورخ ۵۵۶ هجری)؛ به کوشش محمدجعفر یاحقی، چاپ نخست، تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، ۱۳۶۴.
۱۳. ترجمه و قصه‌های قرآن؛ به اهتمام یحیی مهدوی و مهدی بیانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
۱۴. تفسیری بر عشری از قرآن مجید؛ به تصحیح جلال متینی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
۱۵. حسن دوست، محمد؛ فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی؛ چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۳.
۱۶. خلیلی، کامیاب؛ فرهنگ مشتقات مصادر فارسی؛ چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.
۱۷. دهخدا، علی اکبر (و دیگران)؛ لغت نامه؛ چاپ دوم از دوره جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۸. دهار، قاضی خان بدر محمد؛ دستورالاحوان؛ به تصحیح دکتر سعید نجفی اسداللهی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

۱۹. رجایی [بخارایی]، [احمد علی]؛ منتهی پارسى از قرن چهارم هجرى؟؛ [مشهد]: آستان قدس، (بى تاريخ).
۲۰. سرلك، رضا؛ واژه‌نامه گويش بختيارى چهار لنگ؛ چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسى، ۱۳۸۱.
۲۱. سوراآبادى، ابوبكر عتيق؛ تفسير سوراآبادى؛ به تصحيح على اكبر سعيدى سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰.
۲۲. صادقى، على اشرف؛ «درباره چند لغت عاميانه فارسى»؛ سخن، دوره بیستم، شماره چهارم و پنجم، ۱۳۴۹.
۲۳. _____؛ «دو تحول آوائى در زبان فارسى»؛ مجله زبانشناسى، سال نوزدهم، شماره دوم، ۱۳۸۳.
۲۴. _____؛ مسائل تاريخى زبان فارسى؛ چاپ اول، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۰.
۲۵. ظفرى، ولى الله؛ «مختصات آوائى و دستورى گويش نهاوندى»؛ مجموعه مقالات نخستين همایش ملی ایران‌شناسی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۱.
۲۶. فرهنگ لغات قرآن خطى آستان قدس رضوى شماره ۴؛ به كوشش دكتور احمدعلى رجائى بخارائى، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، ۱۳۶۳.
۲۷. فرهنگنامه قرآنى؛ تدوين گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی (با نظارت محمدجعفر یاحقی)، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۲۸. قرآن مجید؛ ترجمه عبدالمحمد آیتى، چاپ پنجم، تهران: سروش، ۱۳۷۹.
۲۹. لسان التنزیل؛ به اهتمام مهدى محقق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۴۴.
۳۰. مهدوى، يحيى و مهدى بيانى؛ ضميمه درباره تفسير معروف به سوراآبادى و نسخه تربت جام؛ تهران: سازمان كتاب، ۱۳۵۹.
۳۱. نسفى، ابوحفص نجم الدين عمر بن محمد؛ تفسير نسفى؛ به تصحيح عزيزالله جوينى، چاپ سوم، تهران: سروش، ۱۳۷۶.